



A Comparative Study on “the Prophets’ Inheritance” and “the Sermon of Fatimah Zahra (PBUH) for the Expropriation of Fadak” According to the Views of Yusuf She’ar and Sunni and Shi’ite Commentators

Sa’iid Moradi Kiasaraii¹
Muhammad Hadi Mofatteh²

Received: 23/12/2018 | Accepted: 19/5/2019

Abstract

The prophets’ inheritance is one of important Qur’anic issues. Thus, the present study aims to critically analyze the viewpoint of Yusuf She’ar on this issue according to the 16th verse of the Holy Surah an-Naml, as well as his interpretation of Fatimah Zahra’s reference to that verse in the sermon of Fadakia. Contrary to Shi’ite commentators who believe that the term “legacy” in the abovementioned verse refers to “property” and “rights”, Yusuf She’ar attribute that to “knowledge and prophecy” and accordingly interprets the reference to the aforementioned verse by Fatimah Zahra in the sermon of Fadak at the presence of the Prophet’s companions as an accusation. Therefore, the present research relying on the meaning and context of the verses and with reference to the exegetical and theological views of commentators and theologians has critically analyzed the ideas of Yusuf She’ar. The results of the study show that his reference to the Qur’anic verses is a conceptual fallacy, and his citation to the verse “Prophets do have any hairs” is perceived as a verdict mistake.

Keywords: The Prophets’ Inheritance, Yusuf She’ar, Comparative Analysis, The Verse of Sulayman’s Inheritance, The Sermon of Fadak

¹ Ph.D. in Exegesis and the Qur’anic Science, University of Qom, (Corresponding Author) | saeedkia1410@gmail.com

² Associate Professor, Department of the Qur’anic Science and Hadith, University of Qom | mhmofatteh@yahoo.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی تطبیقی مسئله «وراثت انبیاء» و «خطبه فاطمه زهراء علیها السلام در جریان غصب فدک» در آرای یوسف شعار و مفسران فریقین

سعید مرادی کیاسرائی^۱

محمد هادی مفتاح^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۰/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۹

چکیده

مسئله وراثت انبیا از مباحث مهم قرآنی است. از این رو، مقاله حاضر به بررسی و نقد دیدگاه یوسف شعار در مسئله وراثت انبیاء؛ طبق آیه ۱۶ سوره مبارکه نمل و همچنین به برداشت ایشان از استشهاد فاطمه زهراء علیها السلام به آیه مزبور در خطبه فدکیه، می‌پردازد. چنان‌که ایشان برخلاف نظر مفسران شیعه که معتقدند: متبادر از «ارث» در آیه مذکور، ارث از «اموال» و «حقوق» است، این وراثت را در «علم و نبوت» معنا می‌کند و بر اساس آن، استشهاد فاطمه زهراء علیها السلام طی خطبه‌ای در حضور بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آیه مزبور را افتراء نسبت به ایشان می‌داند. بنابراین، در این پژوهش، با اتکا به معنا و مفهوم سیاق آیات و با استناد به دیدگاه‌های تفسیری و کلامی مفسران و متکلمان، نظر این مفسر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. چنان‌که، در نهایت استشهاد وی به آیات قرآن، اشتباه مفهومی و استناد به خبر «لا یورث الانبیاء» از سوی ایشان، اشتباه دلالتی و سندی، برداشت شده است.

واژگان کلیدی: وراثت انبیا علیهم السلام؛ یوسف شعار؛ تحلیل تطبیقی؛ آیه ارث سلیمان علیه السلام؛ خطبه فدک؛

۱. دانش‌آموخته رشته تفسیر و علوم قرآن از دانشگاه قم (نویسنده مسئول) | saeedkia1410@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم | mhmofofateh@yahoo.com

۱. طرح مسئله

آیه ۱۶ سوره مبارکه نمل (وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ)^۱، از جمله آیات بحث برانگیز قرآنی است که مفسران و متکلمان اسلامی درباره آن مطالبی بیان کرده‌اند، که دلیل آن را نیز بی‌شک می‌توان مسئله و جریان غصب فدک دانست. چنان‌که بر اساس اسناد و مدارک قطعی تاریخی، فدک ملک شخصی پیامبر اکرم (ص) بوده و حضرت آن را به دختر گرامی خود؛ یعنی حضرت فاطمه (س) بخشیده بودند. بنا بر نص قرآن کریم، اموالی که بدون لشکر کشی به دست آید، ملک شخصی رسول الله (ص) محسوب شده و حق تصرف آن بر ایشان محفوظ است؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ و آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است (حشر: ۶).

مطابق آیه مذکور، روشن است که انبیا نیز مانند سایر مردم ارث می‌برند، چنان‌که از دیر زمان دانشمندان شیعه به پیروی از پیشوایان بزرگ خود، به قرینه آیه یاد شده و همچنین آیات ۵ و ۶ از سوره مبارکه مریم، بر رد قول معروف «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ»^۲ ما گروه پیامبران ارث نمی‌گذاریم»^۳، که از سوی خلیفه اول مطرح شد، استدلال کرده و این سخن را غیرقابل پذیرش و مردود دانسته‌اند و مراد از «ارث» در آیه مزبور و همچنین آیات ۵ و ۶ از سوره مبارکه مریم (وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًا)^۴ را، ارث از «اموال و حقوق» معنا کرده‌اند

۱. ترجمه: «و سلیمان وارث داود شد و گفت: ای مردم، به ما زبان مرغان آموختند و از هر نعمتی ارزانی داشتند. و این عنایتی است آشکار».

۲. ترجمه: «و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم و همسرم نازا است، تو به قدرتت جانشینی به من ببخش که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده».

(طوسی، بی تا، ۱۰۶/۷ و ۸۳/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۷۷۷/۶ و ۳۳۴/۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ۱۸/۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۳۴۹/۱۵). این در حالی است که برخی، این وراثت را تنها وراثت از «نبوت» و «علم» می دانند (أبی حیان أندلسی، ۱۴۲۰ ق، ۲۴۲/۷ و ۲۱۷/۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۷۸/۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۶۷/۱۰؛ شوکانی، بی تا، ۱۲۹/۴).

به هر جهت، اگر بخواهیم حتی معنای ارث در آیه فوق را، بدون در نظر گرفتن هیچ قرینه‌ای، علم و نبوت معنا کنیم، این مانع از آن نخواهد بود که منظور از ارث در این آیه، ارث مادی باشد؛ چرا که حصری در این مورد وجود ندارد.

از جمله محققانی که در باب آیه مذکور و مسائل مربوط به آن به بحث و بررسی پرداخته و نظری متفاوت با آرای مفسران شیعی مذهب ارائه کرده است، یوسف شعار^۱ است. وی معتقد است: استدلالی را که به فاطمه زهراء (علیها السلام) نسبت می دهند که ایشان با استناد به آیه ۱۶ سوره مبارکه نمل، طی خطبه‌ای در حضور صحابه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در پی اثبات حق خویش از سهم الارث فدک برآمده، غیر واقعی است. در واقع، بعید است عربی همچون دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از منظور آیات قرآن بی اطلاع باشد، چرا که مراد آیه براساس سیاق آیات قبل به روشنی تصریح می کند که این وارث شدن در «علم و نبوت» است، نه در مال دنیا (شعار، ۱۳۶۹، ص ۳۷۱).

این پژوهش بر آن است که با اتکا به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) و با استناد به نظر اندیشمندان شیعه و اهل سنت، نظر این مفسر را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۱. حاج یوسف شعار (۱۳۲۰-۱۳۹۴ ق)؛ از مفسران و مدرّسین معاصر علوم قرآن کریم است. تفسیر مورد بحث در يك مجلد به زبان فارسی و شیوه استدلالی شامل بخشی از قرآن کریم است. مؤلف در این اثر، آیات مشکله قرآن کریم را گردآوری نموده و سپس به تفسیر و تاویل آنها پرداخته است. این کتاب در تبریز طبع گردیده است. همچنین مؤلف، دارای آثار دیگری بدین شرح می باشد:

(۱) «محکمات و مشابّهات در قرآن»، که در يك جزء، به زبان فارسی و به شیوه استدلالی در تفسیر و تاویل آیاتی از قرآن پرداخته است. این کتاب در تبریز طبع شده است. (۲) «تفسیر سوره جمعه و منافقون»، در يك مجلد به زبان فارسی و شیوه استدلالی و خطابی است. این تفسیر نیز در تبریز به چاپ رسیده است. (۳) «مقدمات تفسیر»، در يك جزء به زبان فارسی است. مؤلف در این اثر، به کلیات علوم قرآن کریم پرداخته و در تبریز چاپ شده است.

۲. ضرورت و پیشینه تحقیق

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت، به دلیل اهمیت و سابقه طولانی این بحث و تأثیرگذاری آن در روند حوادث تاریخی و سیاسی صدر اسلام و پس از آن، و همچنین تأکید خاصی که در طول تاریخ از سوی علمای شیعه بر زنده نگه داشتن این مسئله و پاسخ به شبهات و اشکالاتی که معمولاً از سوی علماء متقدم و متأخر اهل سنت مطرح می‌شده، وجود داشته، آثار فراوانی در این جهت ثبت و ضبط شده است که به دلیل کثرت این آثار، از ذکر آنان صرف نظر می‌شود.

اما ضرورت تحقیق پیش رو، از آن نظر است که: آنچه تا به امروز به عنوان شبهه و اشکال بر این مسئله مطرح می‌شد، همواره از سوی علما و دانشمندان اهل سنت بوده و آنچه موجب شده بار دیگر به این مسئله پرداخته شود - باتوجه به کثرت آثار در این زمینه - شبهه‌ای است از سوی فردی که خود را مفسر شیعی می‌داند و جنس اشکال او نیز کمی متفاوت‌تر نسبت به اشکالات مطرح شده از سوی علمای اهل سنت است.

۳. دیدگاه یوسف شعار

ایشان می‌گویند: «زمین‌های کفار به دو گونه به دست مسلمانان می‌افتاد؛ یکی به وسیله غلبه در جنگ که در این صورت عموم مسلمانان در آن زمین حق داشتند. دیگری آنکه، کفار تسلیم می‌شدند و بدون جنگ به تصرف مسلمانان درمی‌آمد و به موجب آیات قرآن، این قسمت از زمین به خدا و پیغمبر او تعلق داشته و پیغمبر نیز یا خود برمی‌داشت و یا به هر که صلاح می‌دانست می‌داد. یکی از این زمین‌ها «فدک» نام داشت که حضرت رسول ﷺ آن را به دختر خود حضرت فاطمه علیها السلام داد. می‌گویند وقتی ابوبکر (خلیفه اول) به خلافت رسید، با این استدلال که پیغمبر فرموده: «نحن معاشر الانبياء لا نورث»؛ ما طایفه و جماعت پیغمبران ارث نمی‌گذاریم، زمین مزبور را از حضرت فاطمه علیها السلام گرفت و در این موقع حضرت

۱. ایشان می‌گویند: این خبر یا مجعول است؛ زیرا پیغمبر نیز مانند سایر مردم دارای اموال شخصی می‌باشد و علت ندارد که از این لحاظ با مردم فرق داشته باشد و یا اگر صحت داشته باشد باید گفت، شاید منظور حضرت این بوده است که ما اشخاص مادی نیستیم که به جمع آوری مال فکر کنیم و میلیون‌ها ثروت بگذاریم...

فاطمه علیها السلام فرمود که این خبر صحیح نیست و من می‌توانم از پدر خویش که پیغمبر بود، ارث ببرم؛ زیرا سلیمان از داود ارث برده است و حضرت فاطمه علیها السلام با این گفته‌اش آیه مورد بحث را شاهد آورد: «و ورث سلیمان داود» (نمل: ۱۶). بنابراین، با عدم توجه به صحت و سقم این روایت باید اذعان کرد که خیلی بعید است شخص عربی همچون دختر پیغمبر از منظور آیات قرآن بی‌اطلاع باشد، زیرا ماقبل آیه، کاملاً تصریح می‌کند که این وارث شدن در «علم و نبوت» است، نه در مال دنیا؛ چنان که می‌فرماید: «ولقد آتینا داود و سلیمان علماً... ما به داود و سلیمان دانش دادیم...» (نمل: ۱۵). و سپس می‌فرماید: «و ورث سلیمان داود»؛ یعنی در خصوص علم و فضیلت و پیغمبری، سلیمان از داود ارث برد و سلیمان به مردم گفت: ای مردم! خداوند زبان مرغان را به ما تعلیم کرده است. این جمله بعدی دلیل است که منظور از وراثت سلیمان از داود، همان وراثت علم و دانش و پیغمبری است و مسلماً این استدلال را که به حضرت فاطمه علیها السلام نسبت می‌دهند صحیح نیست و هرگز دختر پیغمبر چنین استدلالی نمی‌کند و به معنای آیات قرآن بیش از دیگران پی‌می‌برد تا چه رسد به اینکه از آیه‌ای که آشکارا مربوط به وراثت نبوت و علم است، به وراثت مال، استشهاد کند.

خلاصه اینکه این استدلال صحیح نیست و ما این نسبت را به دختر پیغمبر افرا می‌دانیم و چنان که گفته شد، این آیه راجع به میراث علم و نبوت است نه میراث مال» (شعار، ۱۳۶۹، ص ۳۷۰-۳۷۱).

۴. نقد و بررسی دیدگاه یوسف شعار

چنان که ملاحظه شد، بحثی که ایشان مطرح کرده‌اند، دارای دو جنبه است؛ که یک جنبه آن، به لحاظ «تفسیری» مورد نظر خواهد بود، که در آن، متعرض آیه: «و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علّمنا منطق الطیر و اوتینا من کلّ شیء انّ هذا لهو الفضل المبین» شده‌اند. و دیگری جنبه «کلامی» قضیه است که مربوط به مسئله «فدک» است، و چون بحثی غیر تفسیری است، به طور جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

یوسف شعار در بحث تفسیری تصریح می‌کند: مراد از «ارث» در آیه ۱۶ سوره مبارکه نمل: «و ورث سلیمان داود»؛ سلیمان از داود ارث برد، وراثت در علم و نبوت است، نه در اموال و حقوق. در این راستا، برای تبیین و تأیید نظر خود، به دلایلی همچون سیاق آیه قبل که

می‌فرماید: «و لقد آتینا داود و سلیمان علماً...؛ به داود و سلیمان علم دادیم» (نمل: ۱۵)، استناد می‌کند.

وی، در بحث کلامی، به عدم بی‌اطلاعی صدیقه طاهره (ع) از منظور آیات در جهت اثبات و احقاق حق خود از سهم الارث فدک استناد می‌کند، تا به این وسیله نسبت دادن خطبه فدکیه را بر صدیقه طاهره (ع)، افترا بر ایشان قلمداد نماید. در اینجا و در نقد این دیدگاه، برآیند آنچه را که یوسف شعار مطرح نموده، در قالب دو عنوان؛ یعنی:

۱. بررسی دلالت مفهوم وراثت بر «اموال و حقوق» در آیه مزبور. و ۲. صحت استدلال حضرت فاطمه زهراء (ع) بر آیه شریفه در احقاق حق خود در جریان غصب فدک، بیان می‌شود. اما قبل از بیان و نقد این دیدگاه، اشاره به چند نکته ضروری است:

مفهوم لغوی و اصطلاحی «ارث»

ارث از ریشه «وَرَثَ»، و به معنای آثار باقیمانده از شیء است (فراهیدی، ۱۴۰۹؛ ج ۸ ص ۲۳۴). «وَرَاثَةُ» و «إِرْث» مالی است که از دیگری به کسی می‌رسد بدون پیمان یا عقد قراردادی که بیشتر به اموال شخص میت که باقی می‌گذارد اطلاق می‌شود و به آن «میراث» و «إِرْث» می‌گویند (راغب اصفهانی؛ ۱۴۱۲، ص ۸۶۳). مرحوم طبرسی نیز فرموده: «المیراثُ ما صار للباقي من جهة البادی؛ میراث آن است که پس از گذشتن کسی به دیگری ماند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۲).
و در اصطلاح فقها عبارت از: انتقال دارایی و ترکه میت به نزدیکان او در نسب و سبب (شهید ثانی، بی تا، ۴/۴۸۰). در مفتاح الکرامه نیز آمده است: «میراث، عبارتند از: آنچه که انسانی با مرگ دیگری در اثر رابطه خویشاوندی نسبی و یا سببی اصالتاً استحقاق پیدا می‌کند» (حسینی عاملی، بی تا: ۵/۸).

عمومیت ارث در قرآن و عدم انحصار آن

ارث، قانونی کلی و دینی است که هیچ گونه استثنائی در سراسر قرآن درباره پیامبر اسلام (ص) و یا دیگر پیامبران نسبت به آن دیده نمی‌شود و از طرفی انبیا و رسولان الهی غیر از

منصب نبوت و پیامبری، در بُعد بشری مانند سایر انسان‌ها هستند و در مسائلی از قبیل ارث و غیره، با سایر انسان‌ها تفاوتی ندارند. چنان‌که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...؛ بگو ای پیامبر من بشری همانند شما، مگر آنکه به من وحی می‌شود...» (کهف: ۱۱۰).

در نتیجه، عمومیت قانون ارث، شامل پیامبران نیز می‌شود و هیچ استثنائی وجود ندارد؛ مگر در شرائطی خاص و ویژه؛ مثل قاتل بودن وارث و یا کفر آن. بنابراین، عمومیت آیات قانون ارث، مانع محروم نمودن افراد یا گروه‌هایی از این حق انسانی و الهی نمی‌شود و ارث شامل همه گروه‌ها، چه پیامبران و غیر آنان خواهد بود؛ چنان‌که آیات قرآن کاملاً بر این امر تصریح دارند؛ از جمله:

«وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ؛ برای هر کسی، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند» (نساء: ۳۳).

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ؛ خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد (نساء: ۱۱).

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ؛ و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند. و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از انجام وصیتی که کرده‌اند، و ادای دین (آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست» (نساء: ۱۲).

آیه‌های مورد استشهد یوسف شعار (آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه نمل)

همان‌طور که گفته شد، مفهوم موافق سخن یوسف شعار، دلالت آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه نمل بر وراثت از علم و نبوت است، در حالی که مفهوم مخالف سخن ایشان، عدم دلالت هیچ آیه‌ای در قرآن بر وراثت مالی انبیاست؛ که از جمله می‌توان به آیه‌های ۵ و ۶ از سوره مبارکه مریم اشاره کرد، که از قول زکریا می‌فرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِي مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ

امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا^۱ من پس از مرگ خویش، از خویشاوندانم بیمناکم و زخم نازاست. مرا از جانب خود فرزندی عطا کن، که میراث بر من و میراث بر خاندان یعقوب باشد و او را، ای پروردگار من، شایسته و پسندیده گردان.

۴-۱. نقد و بررسی دیدگاه «تفسیری» یوسف شعار

۴-۱-۱. بررسی دلالت آیه بر وراثت از اموال و حقوق

تصور اینکه مقصود از ارث در آیه، «وراثت در علم و دانش» باشد، از دو نظر مردود است:

اولاً؛ همان گونه که در معنای لغوی و اصطلاحی ارث گفته شد، لفظ «ارث» و مشتقات آن؛ مثل وارث و موروث و يرث و... برای اموال و حقوق قابل انتقالی که میت به جای می‌گذارد، وضع شده است. بنا بر نظر بیشتر مفسران شیعه، اولاً؛ لفظ «ارث» در آیه فوق در معنای حقیقی خود به کار رفته و به معنای وراثت مال می‌باشد. و اگر منظور از آن را غیر از مال بدانیم، لازمه‌اش کاربرد مجازی لفظ خواهد بود که در این صورت نیازمند قرینه است؛ ضمن اینکه بر خلاف ظاهر آیه نیز عمل نموده‌ایم (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷۷۶/۶؛ طوسی، بی‌تا، ۷/ ۱۰۵-۱۰۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۵/ ۳۷۹ و ۴۷۲/۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۴/ ۱۵).

چراکه حقیقت میراث، همان انتقال اموال بازمانده از فرد متوفی به وارثان و کاربرد حقیقی ارث در اعیان است و انصراف آن به معنی «علم» مجاز خواهد بود.

ثانیاً؛ به دلیل مطلق بودن آیه و نبودن قرینه‌ای بر تقييد آن، تفسیر آیه به علم و نبوت و امور غیرمالی خلاف ظاهر آیه و مخالف تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام است (طوسی، بی‌تا، ۸/ ۸۲ و ۷

۱. مفسران اسلامی نظرات متفاوتی را پیرامون آیه فوق مطرح نموده‌اند. چنانکه گروهی معتقدند: "ارث" در اینجا، ارث در اموال و حقوق است و گروهی آن را اشاره به مقام نبوت دانسته و برخی نیز این احتمال را داده‌اند که منظور؛ معنای جامعی است که هر دو معنا را شامل می‌شود. به‌طوری که، بسیاری از دانشمندان شیعه، معنی اول را انتخاب نموده‌اند. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق؛ ۱۵/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش؛ ۷۷۶/۶) و جمع کثیری از علمای اهل تسنن، معنی دوم. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۱۰/۲۱) و برخی همچون آلوسی در «روح المعانی» معنی سوم را برگزیده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۳۸۲)

۱۰۶/). و به فرض اینکه کاربرد حقیقی آن را در علم و حکمت بدانیم، باز هم برای تعیین یکی از چند معنا نیازمند قرینه‌ایم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۵/۱۴).

دیگر مفسران شیعه نیز بر همین عقیده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/۷۷۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش، ۵/۳۹۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۳/۵۹ و ۱۵/۱۸؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۳۵۳-۳۵۲/۱۰ و ۱۱۹/۱۲).

از طرفی، تا جایی که ممکن است باید هر لفظی را بر معنای حقیقی‌اش حمل کنیم نه مجاز. قرطبی می‌نویسد:

«إذا دار الكلام بين الحقيقة والمجاز، فالحقيقة الأصل كما في كتب الأصول؛ هرگاه کلامی مردد باشد بین معنای حقیقی و معنای مجازی؛ معنای حقیقی، اصل است. همان‌طور که در کتاب‌های اصولی مطرح شده‌است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۴/۲۵۷).

فخر رازی می‌گوید:

«أن الأصل المعتبر في علم القرآن أنه يجب إجراء اللفظ على الحقيقة إلا إذا قام دليل يمنع منه؛ آنچه که در علوم قرآنی معتبر است، وجوب حمل لفظ بر معنای حقیقی آن است؛ مگر آنکه دلیلی مانع از حمل لفظ بر معنای حقیقی آن بشود» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۹/۴۱۴).

بنابراین، تفسیر آیات ارث درباره حضرت زکریا و حضرت سلیمان علیه السلام و تأویل و انصراف آن به ارث در نبوت، از موارد حمل بر معنای مجازی بدون قرینه و دلیل است.

۲-۱-۴. نظر بسیاری از صحابه و تابعان، ارث مالی است

بسیاری از بزرگان صحابه و تابعان؛ از جمله ابن عباس، حسن بصری، ضحاک، سدی، مجاهد، شعبی و...، ارث سلیمان از داوود را، ارث از «اموال و حقوق» دانسته‌اند. با اینکه قول صحابه و غیر آنان جز معصومان علیهم السلام در تفسیر برای شیعه حجت نیست؛^۱ اما با توجه به نزدیکی آنان به عصر نزول وحی و همچنین برداشت و فهمی که از آیات قرآن در آن زمان

۱. در حالی که در میان اهل سنت، سخن صحابه بعنوان یکی از منابع اصلی تفسیر و تبیین آیات به‌شمار می‌رود. چنانکه ذهبی در این زمینه می‌گوید: «اگر حدیث از سوی صحابه باشد؛ چون به کتاب خدا دانانتر بودند و گمان می‌رود حدیث از رسول خدا باشد یا رأی خودشان باشد، قولشان صحیح است». (ذهبی، ۱۳۸۱ق: ۱/۹۶).

درباره آیات وجود داشت، می‌توان نظر آنان را به عنوان قرینه در جهت فهم بهتر آیات به شمار آورد.

ابن عطیه اندلسی در تفسیر المحرر الوجیز و *انصاری قرطبی* در الجامع لاحکام القرآن و *ابو حیان اندلسی* در تفسیر بحر المحيط می‌نویسند:

ابن عباس و مجاهد و قتاده و ابوصالح گفته‌اند: حضرت زکریا از اینکه مالش را دیگران ارث ببرند ترسیده بود. قتاده و حسن بصری از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «خداوند برادرم زکریا را رحمت کند، (زیرا) کسی را نداشت که مالش را از او ارث ببرد (لذا از خداوند طلب وارث نمود) (ابن عطیه اندلسی؛ ۱۴۱۳، ۴/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۷۸/۱۱؛ ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ۷/۲۴۰).

فخر رازی، در تفسیر کبیر خود، اقوال صحابه و تابعان را در این باره مطرح می‌کند. به نظر وی، اهل سنت در میراث حضرت یحیی از حضرت زکریا اختلاف دارند:

- نظر اول: مقصود از میراث در هر دو جای آیه (یرثنی، یرث من آل یعقوب)، وراثت اموال است. این نظر، از ابن عباس و حسن بصری و ضحاک است.
- نظر دوم: مقصود از آن در هر دو جای آیه، وراثت نبوت است. این نظر ابوصالح است.

- نظر سوم: مقصود از وراثت در «یرثنی»، وراثت مالی و مقصود از آن در «یرث من آل یعقوب»، وراثت نبوت است. این نظر سدی، مجاهد و شعبی است.
- نظر چهارم: مقصود از میراث در «یرثنی» علم، و مقصود از آن در «یرث من آل یعقوب»، نبوت است. این نظر از مجاهد نقل شده است.
همچنین، ادله قائلان به وراثت مالی را این گونه نقل می‌کند:

افرادی که میراث را در آیه، وراثت مالی می‌دانند، به روایت و دلیل عقلی استدلال نموده‌اند؛ اما ظاهر این حدیث که رسول خدا ﷺ که فرمود: «خداوند برادرم زکریا را رحمت کند، کسی نبود که از او ارث برد»، دلالت می‌کند که مقصود از میراث در این آیه، وراثت مال است.

و اما دلیل «عقلی» دو گونه است:

دلیل اول: علم، سیره و نبوت، موروثی نیستند؛ بلکه فقط از راه اکتساب به دست می آیند. بنابراین، حمل ارث در «یرثی و یرث من آل یعقوب»، بر ارث مالی لازم و واجب می باشد.

دلیل دوم: حضرت زکریا به خداوند عرض کرد: «و او را مورد رضایت خود قرار ده». حال اگر مقصود از ارث در ابتدای دعایش (یرثی و یرث من آل یعقوب)، ارث نبوت باشد، معنای آن چنین می شود که او از خدا درخواست نموده است که پیامبرش را مورد رضایتش قرار دهد و چنین چیزی جایز نیست، زیرا که هر نبی و پیامبری، مورد رضایت الهی و دارای عصمت است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۱۰/۲۱).

۳-۱-۴. نبوت و دانش پیامبران، موهبت الهی است نه موروثی

اولاً، آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که نبوت و علم انبیاء را عنایت الهی معرفی می کند نه موروثی. از این رو، حمل ارث بر علم و نبوت، بر خلاف قرآن است.

از جمله آیاتی که به این مسئله اشاره دارد:

- «وَلِئَلَّكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ؛ أَنَّهُمْ كَسَانِي هَسْتَنْدَ كَه كِتَاب وَ حَكَم وَ نُبُوَّةَ بَه أَنَان دَادِيم» (الأنعام: ۸۹).

- «وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا؛ مَا بَه تَمَامِ أَنبِيَا حَكَمَت وَ عِلْم دَادِيم» (الأنبياء: ۷۹).

- «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا؛ مَا بَه يَحْيَى كَه خَرْدَسَال بُوَد، نُبُوَّة دَادِيم» (مریم: ۱۲).

ثانیاً، مفسران شیعه معتقدند که امور معنوی مانند علم و نبوت موروثی نیستند، زیرا:

۱. نبوت قابل انتقال نیست و تابع مصلحتی است که نسبت در آن دخالتی ندارد و علم

نیز موقوف است بر کسی که متعرض آن شود و آن را فرا گیرد (طوسی، بی تا، ۸/ ۸۲).

۲. به فرض اینکه علم موروثی باشد؛ نبوت امری نیست که از راه خویشاوندی به ارث

برسد؛ زیرا اگر مقصود از خلافت و جانشینی، خلافت باطنی و الهی است، این خلافت قطعاً قابل ارث بردن نیست.

درباره علم نیز مجازاً می توان گفت که قابل انتقال است؛ اما این انتقال مجازی، در علوم

اکتسابی است. درباره آیات ۵ و ۶ سوره مریم نیز باید گفت: آن علمی که به انبیاء اختصاص داده شده است از مقوله درس خواندن نیست؛ بلکه کرامتی است از سوی خداوند به ایشان؛

یعنی آن پیغمبر، وی را تعلیم داده و نمی‌شود گفت فلان پیامبر علم خود را از پیغمبر یا از غیر پیغمبر به ارث برده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵/۳۴۹). دیگر تفاسیر شیعه نیز به این دلیل استناد نموده‌اند (طوسی، بی‌تا، ۸/۸۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۵/۱۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۴۷۲/۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱۲/۱۱۸).

۴-۱-۴. بیان عدم انطباق سیاق آیات بر وراثت از علم و نبوت

«سیاق» از جمله دلایلی است که مفسران شیعه و اهل سنت در اینجا و در برخی از آیات دیگر مربوط به این مسئله به آن استناد می‌کنند. مفسران شیعه حمل آیه بر معنای میراث علم و نبوت را منافی سیاق آیات، و موجب تناقض و ناسازگاری میان صدر و ذیل آیات می‌دانند. از جمله:

اینکه در مقابل آیه خداوند درباره داوود و سلیمان علیهم‌السلام چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا؛ ما به داود و سلیمان علم و دانش دادیم...» (نمل: ۱۵).

ظاهر آیه این است که خداوند به هر دو نفر علم و دانش عطا کرد و علم سلیمان «موهبتی» بوده است نه وراثتی؛ چرا که اولاً، آیه «و ورث سلیمان داود» به روشنی ثابت می‌کند که شریعت الهی درباره پیامبران پیشین، این نبود که فرزندان آنان از پدران ارث نبرند؛ بلکه اولاد آنها بسان فرزندان دیگر افراد، از یکدیگر ارث می‌بردند (سبحانی، ۱۴۳۳ق: ص ۸۶).

ثانیاً، طبق آیه شریفه (نمل: ۱۵)، خداوند آشکارا تصریح می‌فرماید که ما به داود و سلیمان، «علم» عطا نمودیم: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا». از این رو، معنا ندارد یک‌بار بفرماید علم را به این دو (داوود و سلیمان علیهم‌السلام) دادیم و سپس در آیه بعد دوباره بگوید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»؛ سلیمان، علم را از داوود به ارث برد» (نمل: ۱۶). زیرا آنچه در اینجا جالب و مورد توجه است، عالم بودن و یا پیامبر بودن سلیمان است و اما اینکه علم و نبوت را از چه راه به دست آورده است چندان مورد عنایت نیست تا خداوند دو مرتبه در آیه دیگر، طریق تحصیل آن را بیان کند و بفرماید این علم و نبوت از طریق وراثت از پدر به او رسیده است (بلاغی، ۱۴۲۰، ۲/۴۲؛ سبحانی، ۱۴۳۳ق، ص ۸۷). از طرفی، آیات ۷۸ و ۷۹ سوره انبیا بیان‌گر آن است که به سلیمان نیز در زمان داوود علم و حکمت داده شد.

عبارت‌های «عَلَّمَنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» و «وَأَوْقَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» در آیه شریفه، دلیلی است بر اینکه این موارد، از امور قابل ارث بردن نیست؛ زیرا می‌فرماید: «أَوْقَيْنَا». بنابراین، آنچه به آنان داده شده، فضل و رحمتی است از سوی خداوند متعال (بلاغی، ۱۴۲۰، ۲/۴۰).

همچنین، قبول این معنا (میراث‌بری از علم و نبوت) با جمله «وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» در آیه «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم: ۶) و نیز، با عبارت «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي...» در آیه ماقبل آن (مریم: ۵)، تناقض دارد.

دلالت معنای «ارث» در آیه ۶ سوره مبارکه مریم، با توجه به قرینه «وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» بر ارث از اموال و حقوق است. زیرا، قرار دادن شرط رضایت خداوند، سزاوار مقام نبوت نمی‌باشد. برای اینکه پیامبر جز رضی و معصوم نیست و درخواست آن بی‌معنا است؛ اما درباره اموال چنین نیست و اموال شامل رضی و غیر رضی می‌گردد (طوسی، بی‌تا، ۱۰۶/۷). از این رو، تقاضای این درخواست که خدایا برای ما پیامبری بفرست و به او عقل و اخلاق نیکو عطا کن، صحیح نمی‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۶/۷۷۷) و این درخواست جنبه تأکید ندارد؛ چراکه تأکید باید مساوی یا مافوق موکد باشد، نه پایین‌تر از آن. در حالی که ویژگی مرضی بودن، مادون نبوت است و اگر گفته شود منظور از مرضی، مرضی بودن نزد مردم است نه خداوند، پاسخ آن این است که این احتمال با اطلاق مرضی نمی‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱۱/۱۴).

همچنین جمله «انی خفت الموالی...» (مریم: ۵)، قرینه دیگری است که ارث در آیه ۶ سوره مبارکه مریم، ارث از اموال و حقوق است. زیرا ترس، در ارث از اموال است؛ نه ارث غیر مادی. چراکه زکریاء می‌دانست اشخاص ناشایست به این مقام نمی‌رسند. از طرفی، این بر بخل زکریا نیز دلالت ندارد؛ زیرا پسرعموهای ایشان افرادی ناصالحی بودند و حضرت نمی‌خواست اموالش در راه نامشروع صرف شود و این دلیل بر عظمت ایشان است که نمی‌خواست با اموالش به افراد ناصالح کمکی کرده باشد. بنابراین، ترس زکریا برای آن نیست که اموالش به دست اقوام و افراد صالح قرار گیرد و یا به تعبیری مانع وراثت و میراث‌بری اقوام خود شود، چراکه این عمل با قدر و منزلت پیامبران از جمله زکریا منافات دارد؛ بلکه دعای ایشان از آن جهت است که چون صاحب فرزند نمی‌شدند و از طرفی می‌دانستند که میراث ایشان به اقوام ناصالح خود می‌رسد، از خداوند طلب فرزند می‌کند تا

وارث او گردد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۱۸۸/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۱/۸). بنابراین، ترس ایشان از اخلاق زشت آنها بود، نه از خود آنها؛ چنان‌که ترس از خدا به معنای ترس از کیفر خداست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۷۷۷/۶).

۵-۱-۴. نکته دیگر اینکه هرگاه مقصود تنها ارث بردن در علم و نبوت می‌بود، لازم بود جمله بعدی را با لفظ «فا» آغاز کند و بفرماید: «فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا» نه اینکه «وَقَالَ» آورده شود؛ یعنی جمله مزبور می‌بایست با «فا» تفریع می‌آمد، نه با «واو» (سبحانی، ۱۴۳۳ق، ص ۸۸).
 ۶-۱-۴. و نهایتاً اینکه هرگاه نگوئیم جمله «و ورث» منحصر به وراثت در مال است، می‌توان آن را اعم گرفت و خود آیه گواه محکمی است بر این مطلب که مقصود، اعم از وارث شدن در «علم و نبوت» و یا «مال و مقام» است. به گواه اینکه می‌گوید: «وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ هَانِ أَيْ مردم همه چیز (مال و مقام، علم و نبوت) به ما داده شد» سپس برای تأکید این معنای عام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهَوُ الْفَضْلِ الْمُبِينِ» این یک برتری آشکار است» (سبحانی، ۱۴۳۳ق، ص ۸۸).

۲-۴. نقد و بررسی دیدگاه «کلامی» یوسف شعار

دومین اشکال مطرح شده از سوی یوسف شعار - بعد از اشکال بر عدم دلالت آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سورة نمل در میراث بردن از اموال و حقوق و تأکید بر اینکه دلالت آن بر وراثت از علم و نبوت است - بحثی کلامی است، که در آن برای اثبات مدعای خود، به دو اشکال دیگر اشاره نموده و نکاتی را در این زمینه مطرح می‌کند.

سخن ایشان در این زمینه به‌طور اجمال این است که: اولاً، خبر «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ» از سوی خلیفه اول در استدلال بر تصرف زمین متعلق به فاطمه زهراء (ع) (فدک)، یا «مَجْعُول» است؛ از آن جهت که پیامبر (ص) نیز مانند سایر مردم دارای اموال شخصی است و دلیل ندارد که از این لحاظ با مردم عادی تفاوت داشته باشد. و یا در صورت صحت خبر باید گفت: شاید منظور حضرت این بوده که ما اشخاص مادی نیستیم که به جمع‌آوری مال فکر کنیم... ثانیاً، خبری که می‌گوید فاطمه زهراء (ع) پس از این سخن (نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ...) به آیه «و ورث سلیمان داود...» (نمل: ۱۶) استناد نموده؛ مبنی بر ارث بردن ایشان از پیامبر اکرم (ص) به طور عام (هرچند زمین فدک نحلّه رسول خدا (ص) به ایشان بود)، افترائی است

نسبت به دختر رسول خدا ﷺ؛ به جهت اینکه ایشان به معنای آیات قرآن بیش از دیگران واقف است و بعید است با توجه به صراحت آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نمل به وراثت از علم و نبوت، به وراثت از مال، استشهاد کند.

بنابراین در مقام نقد دو اشکال مطرح شده، آنها را به طور جداگانه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲-۴. اشکال اول: بررسی خبر «نحن معاشر الانبياء لا نورث» از سوی خلیفه اول

یوسف شعار درباره خبر «نحن معاشر الانبياء لا نورث» به دو نکته اشاره می‌کند:

۱. خبر مذکور مجعول است؛
۲. در ثانی بر فرض پذیرش و صحت آن، معنای غیر از معنای اول را داراست و به مفهوم معنوی کلمه گرفته شده است.

نقد و بررسی نکته اول

همان‌طور که یوسف شعار می‌گوید: خبر «نحن معاشر الانبياء لا نورث»، مجعول و ساختگی است و از هیچ‌یک از روایات و صحابه رسول خدا ﷺ، جز ابوبکر نقل نشده است. چنان‌که ابن ابی‌الحدید در چند مورد از شرح نهج البلاغه خود تأکید می‌کند، مشهور این است که: حدیث «لا نورث ما ترکناه صدقه» را جز ابوبکر، کسی از پیامبر ﷺ نقل نکرده است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۶/۲۲۷).

ابن حجر در صواعق المحرقة و متقی هندی در کتاب کنز العمال در بخش فضائل ابوبکر از ابوالقاسم بغوی و ابن عساکر از عایشه روایت کرده‌اند که عایشه گفته است: «إِنَّ النَّاسَ اخْتَلَفُوا فِي مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا وَجَدُوا عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ ذَلِكَ عِلْمًا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ؛ همانا مردم در میراث رسول خدا اختلاف کردند، پس هیچ‌کس در این موضوع مطلبی نمی‌دانست، در این هنگام ابوبکر گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما طایفه پیامبران ارث نمی‌گذاریم و هر چه از ما باقی بماند صدقه است» (ابن حجر، ۱۴۱۷ق: ۸۵/۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱۲/۴۸۸).

جلال‌الدین سیوطی نیز همین مطلب را به نقل از ابوالقاسم بغوی و ابوبکر شافعی در کتاب تاریخ الخلفاء و همچنین ابن عساکر در کتاب تاریخ دمشق نقل کرده‌اند (سیوطی، ۱۳۷۱، ۶۷/۱؛ ابن عساکر، بی تا، ۳۰ / ۳۱۱).

از طرفی مخالفت و تعارض این خبر با آیات مربوط به ارث در قرآن کریم - باتوجه به معنایی که از ارث گفته شد - و همچنین مخالفت این خبر با سنت نبوی (ص) (بخاری، ۱۴۰۷، ۳ / ۱۱۲۸ و ۳ / ۱۰۰۶؛ مسلم، بی تا، ۳ / ۱۲۵۲) و اهل بیت (ع) (ابن حمدون، ۱۹۹۶، ۹۹/۱؛ بلاذری، ۱۴۰۳: ۴۴/۱) و برخی صحابه (بخاری، ۱۴۰۷، ۱ / ۳۴۲ و ۳ / ۱۱۲۶؛ مسلم، بی تا: ۳ / ۱۴۴۴ و ۳ / ۱۳۷۸)، جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که این خبر را ابوبکر از پیش خود ساخته و در نقل آن نیز منفرد است.

نقد و بررسی نکته دوم

در مورد نکته دوم؛ یعنی فرض پذیرش و صحت آن و توجه دادن به مفهوم معنوی خبر، باید گفت:

اختلاف و اضطراب در متن خبر «لَا تُورَثُ...» از نکته‌های مهمی در این جهت است که ما را از پذیرش چنین معنایی منع می‌کند. چنان‌که کلمات و جملات ابوبکر در این خبر به صورت‌های مختلفی بیان شده، که علاوه بر اختلاف و اضطراب در لفظ، اختلاف در معنای خبر را نیز شامل می‌شود، از جمله:

۱. نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً؛
۲. إِنَّ النَّبِيَّ لَا يُورَثُ؛
۳. إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَطْعَمَ نَبِيًّا طُعْمَةً فِيهِ لِلَّذِي يَقُومُ مِنْ بَعْدِهِ؛
۴. إِنَّمَا هِيَ طُعْمَةُ اللَّهِ فِي حَيَاتِي، فَإِذَا مِتُّ فِيهِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ؛
۵. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُطْعِمُ النَّبِيَّ الطُّعْمَةَ مَا كَانَ حَيًّا، فَإِذَا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ رُفِعَتْ؛
۶. نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عِقَارًا، وَإِنَّمَا نُورَثُ الْحِكْمَةَ وَالْكِتَابَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ.

شکی نیست که اضطراب در یک حدیث تا این حد، آن‌هم در خبری که راوی آن فقط یک نفر باشد، منجر به سقوط حدیث از حُجیت و اعتبار می‌شود (حسینی جلالی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۹۱-۴۹۴).

بنابراین، باتوجه به ساختگی بودن خبر مذکور، احتمال برداشت مفهومی معنوی از خبر و نسبت دادن آن به رسول اکرم ﷺ، اساساً غیر قابل پذیرش است.

۲-۲-۴. اشکال دوم: بررسی استشهاد حضرت زهراء علیها السلام به قرآن، در مسئله فدک

چنانچه قبلاً به آن اشاره شد، یوسف شعار معتقد است: استشهاد حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در جریان احقاق حق خود در مسئله سهم الارث فدک، با آیه «و ورث سلیمان داود...» (نمل: ۱۶)؛ که مبتنی است بر معنای ارث بردن از «علم» و «نبوت»، بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد.

قبل از بیان پاسخ، باید به این مطلب اشاره کرد که ابوبکر چند روز پس از آنکه به خلافت می‌رسد، اعلام می‌دارد: فدک ملک شخصی نبوده و جزء بیت‌المال مسلمانان به حساب می‌آید و نباید در تملک دختر پیامبر ﷺ باشد. به همین جهت، عاملان فاطمه زهرا علیها السلام را از فدک بیرون کرده و آن را تصاحب می‌کند. پس از آنکه دادخواهی فاطمه زهرا علیها السلام نزد ابوبکر در جهت بازپس‌گیری فدک بی‌نتیجه می‌ماند، دختر پیامبر ﷺ چادر بر سر کرده و جهت دادخواهی به مسجد النبی ﷺ رفته و در اجتماع بزرگان مهاجر و انصار، خطبه غرایی ایراد می‌فرماید. در این جاست که به آیات شریف قرآن و همچنین به سنت رسول خدا ﷺ و... استشهاد می‌کنند.

خطبه فدکیه شامل بخش‌های مختلفی است که هم جنبه عقلی دارد و هم نقلی؛ که حضرت علیها السلام از آن در استدلال‌ها و استشهادهای خویش استفاده نموده‌اند. چنان‌که در قسم نقلی از دو زاویه به اثبات حقوق خویش پرداخته‌اند: یکی قرآن و دومی سنت. به عنوان مثال، در فرازی از خطبه شریف این‌گونه به قرآن کریم تمسک می‌جویند: «یهات، مسلمانان! ای پسر ابی‌قحافه! چرا من از ارث پدر محروم شوم؟ آیا خداوند گفته تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! چه حکم ناروایی آوردی و گستاخانه به قطع رحم دست یازیدی و عهد و پیمان شکستی! کتاب خدا پیش روی شماست و به عمد به آن پشت پا زدید و به دور

افکندید. خدای عز و جل می‌فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ...» و در داستان یحیی و زکریا علیهما السلام می‌گوید: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا». [الی آخر الحدیث]

پاسخ به اشکال مذکور

در پاسخ به اشکال مذکور، جدا از بررسی سندی خطبه و همچنین اعتبار منابع خطبه حضرت علیه السلام؛ که به «خطبه فدکیه یا خطبه اللمّة» مشهور است، باید اشاره کرد:

ادعای مطرح شده، ادعایی باطل و بی اساس است. چنان‌که باتوجه به معنایی که از ارث در آیه «و ورث سلیمان داوود» بیان گردید، مشخص شد که مراد از ارث در آیه و برخی دیگر از آیات مطرح شده، ارث از «اموال و حقوق» است، نه ارث از علم و نبوت. بنابراین، اشتباهی که یوسف شعار مرتکب شده، این است که: در ابتدا «ارث» در آیه شریفه را به معنای ارث از علم و نبوت گرفته است. سپس، نتیجه می‌گیرد که چون دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معنای آیات قرآن بیش از دیگران آگاه است، نمی‌بایست معنایی غیر از آن را اراده کرده باشد؛ یعنی ارث در آیه شریفه غیر از معنای علم و نبوت، معنای دیگری ندارد و استشهاد و استدلال به غیر از این معنا از فاطمه زهراء علیها السلام بعید است.

در حالی که باید گفت: استشهاد و استدلال حضرت به آن آیه شریفه در جهت اثبات وراثت خویش از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به هیچ عنوان اشکالی در بر نداشته و بلکه این خود دلیل و مؤیدی است بر این مطلب که در آن زمان هم از آیه مذکور چنین معنایی (ارث مال) برداشت می‌شده و حضرت علیها السلام نیز بر اساس همین معنا، به آیه شریفه در جهت اثبات حق ترضیع شده خود استناد می‌کند. چنان‌که از حاضران در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم هم کسی اشکال بر دلالت این آیات وارد نمی‌کند؛ حتی ابوبکر و عمر نیز در پاسخ نگفتند که این آیات دلالت بر ارث گذاردن انبیا ندارد، بلکه خواستند با یک حدیث ساختگی بگویند: این آیات با این روایت تخصیص خورده است؛ یعنی آنان نیز معنای آیات مورد استناد حضرت علیها السلام را، ارث از «مال و حقوق» می‌دانستند که روایت ساختگی را مخصص آن به‌شمار آوردند، نه اینکه به اصل آیات استشهادی اشکالی وارد کنند.

۳-۲-۴. ایتقان سندی و اعتبار منابع خطبه فدکیه

اسناد و مدارک خطبه فدکیه حکایت از این دارد که خطبه مذکور، از ایتقان و اعتبار فراوانی برخوردار است. این خطبه از خطبه‌های مشهوری است که علمای بزرگ شیعه و اهل سنت با سلسله سندهای بسیار آن را نقل کرده‌اند. چنان‌که ابن‌اثیر جزیری که خود در میان عالمان اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در کتاب «منال الطالب»، باب أحادیث الصحابیات، دو خطبه از صدیقه طاهره (علیها السلام)، با موضوع دادخواهی از ابوبکر نقل کرده است. وی درباره این حدیث می‌گوید:

«هذا الحديث أكثر ما رُوي من طريق أهل البيت، وإن كان قد رُوي من طريق أخرى، أطول من هذا وأكثر. وقال ابن قتيبة: قد كنت كتبتُه وأنا أرى أن له أصلاً؛ خطبه فدکیه بیشتر از اهل بیت نقل و روایت شده است؛ اگرچه از راه‌های دیگر نیز با تفصیل بیشتر نقل شده است. و ابن قتیبه می‌گوید: این خطبه را در حالی نوشتم که می‌دانستم، مستند است» (ابن‌اثیر جزیری، بی‌تا، ص ۵۰۱).

از جمله منابعی که خطبه مزبور با سند در آنها ذکر شده، منابع زیر است:

۱. کهن‌ترین سندی که در دست است، کتاب «بلاغات النساء» ابوالفضل احمد بن ابی طاهر مروزی، معروف به ابن طیفور (۲۰۴-۲۸۰ق) است. ابن طیفور خطبه فاطمه زهراء (علیها السلام) را پس از سخنان عایشه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر کرده است. این کتاب از قدیمی‌ترین منابع مکتوبی است که خطبه حضرت (علیها السلام) با سلسله اسناد در آن موجود است و هم اکنون در دسترس قرار دارد (ابن طیفور، بی‌تا، ص ۱۲-۱۴).

۲. ابن ابی الحدید معتزلی در «شرح نهج البلاغه» در شرح نامه «عثمان بن حنیف» در فصل اول، سندهای مختلف خطبه صدیقه طاهره (علیها السلام) را نقل کرده است. او تصریح می‌کند: اسنادی را که من برای این خطبه در اینجا آورده‌ام، از هیچ‌یک از کتب شیعه نگرفته‌ام. سپس، اشاره به کتاب معروف «السقیفه و فدک» ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری - که از محدثان بزرگ و معروف اهل سنت است - کرده که او در کتاب خود از طرق کثیری این خطبه را نقل نموده است. ابن ابی الحدید تمام این طرق را در شرح نهج البلاغه آورده است که برای رعایت اختصار از نقل آن صرف نظر می‌شود (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ۲۰۹-۲۱۹).

۳. شیخ صدوق (ره) در کتاب «من لا یحضره الفقیه»، بخشی از خطبه فدک را با سند از حضرت زینب (علیها السلام) نقل کرده و در آخر نوشته است: والخطبة طویلة أخذنا منها موضع الحاجة (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۵۶۷/۳).

۴. محمد بن جریر طبری نیز در کتاب «دلائل الامامة»، که مفصل‌ترین متن موجود، و متنی است که بیشتر علمای متأخر و معاصران از آن بهره جسته‌اند، این خطبه را به سه طریق مختلف با ذکر سلسله اسناد آن آورده است (ابن جریر طبری، ۱۴۱۳، ص ۱۰۹-۱۲۹).

۵. سید مرتضی نیز در «الشافی فی الامامة»، بخشی از خطبه فدک را به سه طریق از استادش ابوعبدالله مرزبانی نقل کرده است (سید مرتضی، بی تا، ۶۸/۴-۷۷).

۶- نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح شده، نتایج ذیل به دست آمده است:
اشکالاتی که یوسف شعار مطرح نمود، دربردارنده دو جنبه بود؛ یک جنبه تفسیری و دیگری کلامی.

چنان که ملاحظه گردید، برداشت اشتباه ایشان در بحث تفسیری مسئله؛ یعنی معنای ارث در آیه ۱۶ سوره نمل موجب شد که ایشان در جنبه کلامی قضیه بار دیگر دچار اشتباه مفهومی در جریان استشهاد صدیقه طاهره به آیه «و ورث سلیمان داوود» شود و در نتیجه بگوید این استدلال افتراپی است در حق ایشان. در حالی که استشهاد حضرت به آیه شریفه براساس معنا و مفهوم واقعی ارث در آیه شریفه؛ که به معنای ارث در «مال» و «حقوق» است بوده و تصور اینکه مقصود از ارث در آیه مذکور، ارث از علم و نبوت باشد از دو نظر مردود اعلام شد: ۱. متبادر از لفظ ارث، ارث در اموال است، نه نبوت و علم. ۲. نبوت و دانش پیامبران، موهبت الهی است نه موروثی.

درباره خبر «لا نورث الاَنبیاء» نیز گفته شد که اولاً این خبر مجعول بوده و ثانیاً سخن یوسف شعار مبنی بر فرض پذیرش آن و دلالت‌اش بر معنای معنوی، و همچنین مؤیدی بر عدم عمومیت آیه مذکور (نمل: ۱۶) به دلیل بی‌پایگی و ساختگی بودن خبر مزبور چه از نظر سند و چه از نظر دلالت آن بر عدم توارث، غیر قابل پذیرش می‌باشد.

۷- منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابوحیان، محمد بن یوسف؛ *البحر المحیط فی التفسیر*؛ تحقیق صدقی محمد جمیل؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن عطیه أندلسی، عبد الحق بن غالب؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*؛ تحقیق عبدالسلام عبد الشافی محمد؛ الطبعة الاولى، لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
۶. ابن حجر هیثمی، أحمد بن محمد؛ *الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه*؛ تحقیق عبد الرحمن التركي - کامل محمد الخراط؛ الطبعة الأولى، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۷. ابن عساکر؛ *تاریخ دمشق*؛ بی جا: بی تا.
۸. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ *شرح نهج البلاغه*؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بی جا: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۹. ابن حمدون، محمد بن الحسن؛ *التذکرة الحمودیه*؛ تحقیق إحسان عباس - بکر عباس؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۶م.
۱۰. ابن اثیر جزری، أبوالسعادت المبارك بن محمد؛ *منال الطالب فی شرح طوال الغرائب*؛ مکه: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الإسلامی، بی تا.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ تحقیق محمد حسین شمس الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۲. ابن یابویه، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ: دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۳. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر؛ *بلاغات النساء*؛ قم: انتشارات بصیرتی، بی تا.
۱۴. بلاغی نجفی، محمدجواد؛ *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۵. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ تحقیق د. مصطفی دیب البغا؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۱۶. بلاذری، أحمد بن یحیی؛ *فتوح البلدان*؛ تحقیق رضوان محمد رضوان؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۱۷. حسینی جلالی، سید محمدباقر؛ *فدک و العوالی او الحوائط السبعة فی الکتاب و السنة و التاریخ و الادب*؛ قم: کنگره میراث علمی و معنوی حضرت فاطمه زهراء، ۱۴۲۶ق/۱۳۸۴ش.
۱۸. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد؛ *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. حسینی همدانی، سید محمد؛ *انوار درخشان*؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. ذهبی، محمد حسین؛ *التفسیر المفسرون*؛ قاهره: دارالکتب الحدیثیه، ۱۳۸۱ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.

۲۲. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر: **تاریخ الخلفاء**؛ تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید؛ مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۷۱ق/ ۱۹۵۲م.
۲۳. سبجانی، جعفر: **تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن**؛ تنظیم و نگارش سیدهادی خسروشاهی؛ چاپ پنجم، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۹۱/ ۱۴۳۳ق.
۲۴. سیدمرتضی، علی بن حسین: **الشافی فی الامامة**؛ تحقیق سید عبدالزهراء حسینی خطیب؛ بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.
۲۵. شعار، یوسف: **تفسیر آیات مشکله**؛ تهران: مجلس تفسیر قرآن، ۱۳۶۹ش.
۲۶. شوکانی، محمد بن علی: **فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر**؛ بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۲۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی: **الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**؛ بیروت: دار العالم الإسلامي، بی‌تا.
۲۸. طباطبائی، سید محمد حسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق محمد جواد بلاغی؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن: **التبیان فی تفسیر القرآن**؛ تحقیق احمد قصیرعاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۱. طبری، محمد بن جریر: **دلائل الامه**؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ق.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر: **مفاتیح الغیب**؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد: **کتاب العین**؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد: **الجامع لأحكام القرآن**؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۵. کاشانی، ملا فتح‌الله: **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**؛ چاپ سوم، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۶. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین: **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**؛ تحقیق بکری حیانی - صفوة السقا؛ الطبعة الخامسة، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر: **تفسیر نمونه**؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۳۸. نیشابوری، مسلم بن الحجاج: **صحیح مسلم**؛ تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

Reference

- *The Noble Qur'an*.
- Ab ol-Fotuh Razi, Hussain ibn Ali (1408 A.H). *Rowz al-Janan va Ruh al-Janan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Muhammad Ja'far Yaheqi & Muhammad Mehdi Naseh, Mashhad: Foundation of Islamic Researches in Astan Qods Razawi.
- Alusi, Seyed Mahmud (1415 A.H). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Andelosi Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1420 A.H). *Al-Bahr al-Muhit fil-Tafsir*. Researched by Muhammad Jamil Sedqi, Beirut: Dar al-Fekr.
- Balaghi Najafi, Mohammad Javad (1420 A.H). *Ala' ar-Rahman fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Be'that Foundation.
- Belazari, Ahmad ibn Yahya (1403 A.H). *Fotuh ol-Boldan*. Researched by Rezwan Muhammad Rezwan, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.

- Bokhari Ja'fi, Muhammad bin Isma'iil (1407 A.H). *Sahih Bokhari*. Researched by Mustafa Dib al-Bagha', 3rd Ed., Beirut: Dar ibn Kathir.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Umar (1420 A.H). *Mafatih ol-Ghayb*. 3rd Ed., Beirut: Dar Ehya' at-Turtah al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 A.H). *Kitab al-Ayn*. 2nd Ed., Qom: Hijrat.
- Hoseini Ameli, Seyed Javad bin Muhammad (N.D). *Miftah al-Kiramah fi Sharh Qava'ed al-Allamah*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Hoseini Jalali, Seyed Muhammad Baqer (1426 A.H). *Fadak val-Avali avel-Havaet as-Sab'ah fil-Kitab vas-Sona vat-Tarikh val-Adab*. Qom: The Conference of Scientific & Spiritual Heritage of Fatimah Zahra.
- Hussein Hamedani, Seyed Muhammad (1404 A.H). *Anvar Derakhshan (Brilliant Lights)*. Researched by Muhammad Baqer Behbudi, Tehran: Lotfi.
- Ibn Abi al-Hadid, Abd ol-Hamid bin Hab ol-Lah (N.D). *Sharh Nahj ol-Balaghah*. Researched by Muhammad Ab ol-Fazl Ibrahim, N.P: Dar Ehya' al-Kotob al-Arabiah.
- Ibn Asaker (N.D). *Tarikh-e Dameshq*. N.P: N.P.
- Ibn Athir Jazari, Abu Sa'adat al-Mubarak bin Muhammad (N.D). *Manal at-Talib fi Sharh Tawal al-Ghara'ib*. Mecca: The Center for Scientific Discussion & Ehya' at-Turath al-Arabiah.
- Ibn Atia Andelosi, Abd al-Haq ibn Ghaleb (1413 A.H). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*. Researched by Abd os-Salam Abd osh-Shafi Muhammad, 1st Ed., Lebanon: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1413 A.H). *Man la Yahzaroh ol-Faqih*. Researched by Ali Akbar Ghaffari, 2nd Ed., Qom: Teachers' Association of Howzeh Elmieh.
- Ibn Hamdun, Muhammad ibn al-Hasan (1996). *At-Tazkirah al-Hamduniah*. Researched by Ihsan Abbas-Bekr Abbas, 1st Ed., Beirut: Dar Sader.
- Ibn Hojor Heitami, Ahmad ibn Muhammad (1417 A.H). *As-Savaeq al-Moharreqah ala Ahl ar-Rafaz vaz-Zalal vaz-Zandeqah*. Researched by Abd or-Rahman at-Tarki-Kamel Muhammad al-Kharrat, 1st Ed., Lebanon: Ar-Risalah.
- Ibn Kathir Dameshqi, Isma'iil bin Umar (1419 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Researched by Muhammad Husein Shams od-Din, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Ibn Tifur, Ahmad ibn Abi Taher (N.D). *Belaghat an-Nisa'*. Qom: Basirati.
- Kashani, Molla Fath ol-Lah (1336 S.H). *Tafsi Monhaj as-Sadeqin fi Elzam al-Mukhalefin*. 3rd Ed., Tehran: Muhammad Hasan Elmi Book Shop.
- Makarim Shirazi, Naser et. al. (1374 S.H). *Tafsir Nemoone*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia.
- Mottaqi Hendi, Ali ibn Hesam ed-Din (1401 A.H). *Kanz ol-Ommal fi Sonan al-Aqval val-Af'al*. Researched by Bekri Hayani-Sefvah as-Saqa, 5th Ed., N.P: Ar-Risalah.
- Neishaburi, Moslem ibn Hojaj (N.D). *Sahih Moslem*. Researched by Muhammad Fo'ad Abd ol-Baqi, Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 S.H). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow.
- Raghbi Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412 A.H). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Researched by Safwan Adnan Davoudi, Beirut: Dar al-Elm ol-Qalam.
- SEued Murteza, Ali ibn Hussain (N.D). *Ash-Shafi fil-Imamah*. Researched by Seyed Abd oz-Zahra Hussaini Khatib, N.P: N.P.
- Shahid Thani, Zeyn od-Din ibn Ali (N.D). *Ar-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lom'ah ad-Dameshqiyyah*. Beirut: Dar al-Alam al-Islami.
- She'ar, Yusuf (1369 S.H). *Tafsir-e Ayat-e Mushkeleh*. Tehran: Majeles-e Tafsir-e Qur'an.
- Shokani, Muhammad ibn Ali (N.D). *Fath ol-Qadir al-Jame' bayn Fana ar-Riwayah vad-Dirayah min Elm at-Tafsir*. Beirut: Dar ol-Fekr.
- Sobhani, Ja'far (1391 S.H). *Tafsir-e Sahih-e Ayat-e Moshkel-e Qur'an*. Edited by Seyed Hadi Khosrow Shahi, 5th Ed., Qom: Imam Sadeq Institute.
- Suyuti, Abd ar-Rahman ibn Abi Bakr (1371 S.H). *Tarikh al-Khulafa'*. Researched by Muhammad Mohy ed-Din Abd ol-Hamid, Egypt: As-Sa'adah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1413 A.H). *Dala'el ol-Ummah*. Qom: Be'that Foundation.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Research and Introduction by Javad Balaghi, 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow.
- Tabatabaii, Seyed Mohammad Hussein (1417 A.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th Ed., Qom: Teachers' association of Hawzah Elmieh in Qom.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.D). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Researched by Ahmad Qasir Ameli, Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Zahabi, Muhammad Hussain (1381 S.H). *At-Tafsir al-Mufasserun*. Cairo: Dar al-Kotob al-Hadithiah.